

یادداشت‌های یک ویراستار (۹)

سایه اقتصادی نیا

۱. سخت و سرسخت

هرچند دارندگان شَمّ سالم زبانی اغلب موضع کاربرد این دو صفت را درست تشخیص می‌دهند، نزدیکی صرفی و معنایی آنها گاه باعث می‌شود به جای هم به کار روند، حال آنکه «سخت» با «سرسخت» تفاوت دارد.

صفت «سخت» به معنای شدید، مؤثر، مشکل، پیچیده، دشوار، محکم، بادوام و ... هم برای جاندار به کار می‌رود و هم غیرجاندار:

- در این دیوار سخت میخ فرو نمی‌رود.

- این مسئله ریاضی سخت را نمی‌توانم حل کنم.

- چه آدم سختی هستی تو!

مثال سوم نشان می‌دهد که «سخت» در مقام صفت انسان مجازاً به معنای سنگدل، بی‌رحم، بی‌عاطفه و غیرقابل انعطاف به کار می‌رود. از همین جاست که گسترش معانی کلمه «سرسخت» آغاز می‌شود: پرتو، پرتوان، پایدار، لجوج، یک‌دنده، مقاوم و مستبد به‌رأی. اما «سرسخت» فقط برای جاندار به کار می‌رود و کاربرد آن برای غیرجاندار درست نیست. مثال‌های زیر این کاربرد اشتباه را پیش چشم می‌آورند:

- موانع سرسختی سر راه او هستند.

- این آهن سرسخت به هیچ تیغی بریده نمی‌شود.

البته بر ما دانش‌آموزان عزیز واضح و مبرهن است که این حکم متعلق به حیطة زبان معیار است، وگرنه در حوزه شعر و استعاره و خیال و ادبیات (و گاهی هم روزنامه‌نویسی!) هر صفتی را به هر بی‌صفتی می‌توان نسبت داد!

۲. رضاخان یا رضاشاه؟

گفتن و نوشتن رضاخان به جای رضاشاه، در دوره‌ای که او رسماً پادشاه ایران بوده، اشتباه است. در متون تحقیقی و تاریخی و دانشگاهی، اگر به بعد از ۱۳۰۴ اشاره می‌کنیم، باید از لقب رسمی «رضاشاه» استفاده کنیم، چه خوشمان بیاید و چه نیاید. اگر به قبل از ۱۳۰۴ ارجاع می‌دهیم، بسته به زمان مورد اشاره، می‌توانیم القاب رضا سوادکوهی، رضاخان، رضاخان میرپنج و سردار سپه را به کار ببریم. بالاخص ما ویراستاران باید متوجه دلالت‌های ضمنی متن باشیم و خطای نویسندگان را متذکر شویم. جمله «رضاخان به ترکیه رفت و با آتاتورک دیدار کرد.» اشتباه است، زیرا رضا پهلوی در زمان انجام این سفر «شاه» بوده است و باید گفت: «رضاشاه به ترکیه رفت و با آتاتورک دیدار کرد.» همچنین خطاست اگر بگوییم: «رضاشاه با فرمان احمدشاه قاجار به نخست‌وزیری منصوب شد.» چون واضح است که در ۱۳۰۲ او هنوز شاه نبوده است.

کسی که در خارج از قید زمانی مذکور رضا پهلوی را رضاخان بخواند و بنویسد، یا مغرض است یا تاریخ نمی‌داند یا حساسیت زبانی‌اش پرورش نیافته است. الفاظ «آخوند» و «ملا» و «روحانی» و «معمم» هم، هرچند به یک مصداق اشاره می‌کنند، با هم یکی نیستند و نویسنده یا گوینده با انتخاب یکی از این واژه‌ها سایه دلالت‌های ضمنی را در متن خویش وارد می‌کند.

۳. چند نمونه ویرایش از ترجمه‌های واقعی

اسلحه

شازده

۱. امروز صبح به تبریز رسیدیم. شاهزاده^۱، خودم و یک صندوق سلاح.

تصمیم ممکن بود

۲. آمدن به تبریز ابلهانه‌ترین تصمیمی بود که می‌شد گرفت.

؛ علی‌رغم میل.

۳. شاهزاده قصد کرد و من هم همراهش آمدم. (علیرغم میل).

^۱ این متن داستانی است مربوط به دوره قاجار و ظهور مشروطه و من پیشنهاد می‌کنم به این مناسبت به جای لغت «شاهزاده» کلمه «شازده» را به کار ببریم که در خطاب و متون آن دوره مرسوم بوده است.

؛ اقتضای حرمسراهاست.

۴. در پارس شاهزاده زیاد است. حرمسراها چنین حکم می‌کنند...

معلم سرخانه او بودن

۵. برعکس. معلم سرخانه بودن برای او از من مرد محترمی ساخته است.

چون مردی

۶. در آرامش پیر می‌شوم و مثل یک مرد شریف در تهران می‌میرم.

به توپ بستن

۷. دو روز پس از بمباران شورای ملی پارس، «مجلس» تهران را ترک کردم

صاحب‌منصبان

۸. حتی علمای نجف فتوایی خطاب به صاحب‌منصبان و مردان مسلح کشور،

علیه

از جمله قزاقها

که قزاقها را هم شامل می‌شد منتشر کردند و هرگونه اقدام به ضرر رژیم مشروطه را ممنوع

تلویحاً،

و هرگونه همکاری با عیب‌جویان^۲ آن را محکوم کردند (تلویحاً خود شاه)

علیه

۹. حمله‌ای بر علیه مجلس که شاه در آن سهمیم باشد به نظرشان قریب‌الوقوع می‌آمد^۳.

در

۱۰. بعد از نهار، روی ایوان تابستانی^۴، درحالی که خودمان را تر و تمیز کرده و لباسهایمان

داشتیم آرامش اعصاب می‌یافتیم

را عوض کرده بودیم، بالاخره داشت اعصابمان آرام می‌گرفت و...

^۲ تعبیراتی مثل «عیب‌جویان» و «مردان مسلح کشور» غلط نیستند اما ترجمه‌ای به نظر می‌رسند. مترجم باید به نوشته‌های آن دوران مراجعه کند و ببیند این تعبیرات در آن زمان چه معادلهایی داشته‌اند.

^۳ این جمله مبهم است. آیا منظور حمله مشروطه‌خواهان علیه شاه است؟ به نظر چه کسانی قریب‌الوقوع می‌آمد؟ ضمیر «شان» به چه کسی برمی‌گردد؟ شاه در آن سهمیم باشد یعنی چه؟ یعنی به شاه هم حمله کنند؟

^۴ آیا نهار را در ایوان تابستانی خوردند یا بعد از نهار به ایوان رفتند؟ از نظر جای ویرگول.

تعطیل کرد شاه،

۱۱. بازار تهران به نشانه همبستگی درهائیش را بست. شاه با تهدید به غارت، دستور بازگشایی داد. انجمن تاجران^۵ در جواب گفت اعضایش به وفاداری به مشروطیت سوگند حتی اگر به تاراج برود

خورده اند و بازار می تواند به تاراج برود، اما بسته خواهد ماند.

فشنک

۱۲. اما خبرها سریع تر از گلوله می رسند. خدمتکاری آمد که خبر دهد کسی برای دیدنمان

: جلال الممالک

آمده. ایرج میرزا جلال الملک

خواب و خیال

۱۳. در اوج شورش، دیدن یک فُکلی به این آراستگی به نظرم مثل توهم بود! اینجا با

کسانی را که (را حذف شود)

تمسخر کسانی که مثل غریبها لباس می پوشند را فُکلی می نامند.

^۵ آیا از صحت نام انجمن اطمینان دارید؟ یا در ترجمه به این صورت در آورده اید؟ انجمن های مشروطه متعدد بودند. باید نام دقیق تاریخی آنها ذکر شود. اگر انجمن بازاریان بوده نباید در ترجمه به انجمن تاجران تغییر یابد.